

هاچین

بود و بود و بود

مصطفی رحماندوست

بود و بود و بود، سه تا گل بود، توی یک
باغچه.
دو تا گل، بزرگ بود. یکی هم کوچک بود.
گل اولی را باد بُرد.
گل دومی را بزی خورد.
گل کوچکه که غنچه بود، ماند روی شاخه.
باد آمد و بازش کرد. بزی آمد و نازش کرد.



قصه‌های آلی پلکی

لاله جعفری

دریا بزرگ شد و بزرگ‌تر. کوسه‌ها و ماهی‌ها و گوش ماهی‌ها را با خودش
بُرد و بُرد تا رسید سر کوه.
دریا باز هم بزرگ شد و بزرگ‌تر. کوسه‌ها و ماهی‌ها و گوش ماهی‌ها را
با خودش بُرد و بُرد تا رسید به آسمان.
باز هم بزرگ شد. رفت و رسید به ماه شری ریخت روی ماه. کوسه‌ها و
ماهی‌ها و گوش ماهی‌ها را بُرد توی ماه.
آن وقت، ماه هم مثل زمین، شلوغ پلوغ شد.

واچین

• تصویرگر: میترا عبداللهی

اسمش چیه؟

• شکوه قاسم‌نیا



اسمش چیه؟
بارونه
خونه‌ش تو آسمونه
چیک و چیک و چیک می‌باره
به، چه صدایی داره!

شعرهای بند انگشتی

• افسانه شعبان‌تژاد

سوسکه اومد به خونه‌مون
جارو دوید دنبال اون



بازم یه بچه مورچه
گم شده توی کوچه



• اسدالله شعبانی

انگشت دونه دونه
پنج تا ناخن رو اونه



بابا جونم کیف داره
دفتر تکلیف داره



هیچانه

• جعفر ابراهیمی (شاهد)

یه مورچه و دو مورچه
دارن می‌رن تو کوچه
یک دفعه از آسمون
تو کوچه، بارون می‌آد
هر دو می‌رن زیر سنگ
زیر یه چتر قشنگ

